

کودکان کار

روز ۲۷ فروردین ماه خبرگزاری سینا به نقل از مدیر امور آسیب های اجتماعی شهرداری تهران اعلام کرد که طی ۹ ماه از سال ۸۳ بیش از ۱۳ هزار و ۳۰۰ کودک خیابانی در تهران جمع آوری شده اند. بنا به خبر، ۲۶۶ نفر از این کودکان ۵ تا ۹ ساله، ۲۷۱۲ نفر ۱۰ تا ۱۴ ساله بوده اند. ۸۳ نفر سن نامشخص داشته اند و مابقی ۵ تا ۱۹ ساله بوده اند. ۹۲۳ تن از این کودکان دختر و مابقی پسر بوده اند. بیش از ۱۰ هزار تن از این کودکان متولد شهرستانهای مختلف کشور بوده و ۱۰۴۳ نفر نیز متولد کشورهای همسایه بوده اند: ۹۵۵ افغانی، ۱۳ پاکستانی و ۶ عراقی. با خواندن ادامه خبر روشن می شود که این تمام ماجرا نیست بلکه در همین مدت ۱۱۴۰۰ کودک نیز در دفاتر مستقر در ترمینال ها جمع آوری شده اند. بنابراین تنها در شهر تهران و در مدتی حدود ۹ ماه حدود ۲۵ هزار کودک خیابانی به گفته مقام شهرداری "جمع آوری" و "سازماندهی" شده اند.

ارقامی که مقام شهرداری تهران اعلام می کند، تکان دهنده اند. تنها در مدت ۹ ماه حدود ۲۵ هزار کودک خیابانی توسط شهرداری شناسائی و "جمع آوری" شده اند. اما ابعاد واقعی پدیده کودکان خیابانی به مراتب تکانه‌دهنده تر است. طی سال های اخیر، گسترش بی سابقه فقر، بیکاری و مصائب اجتماع ناشی از آن، پدیده کودکان خیابانی در ایران را در ابعادی طرح کرده است که دیگر برای مسئولان قابل لاپوشانی نیست. در هر میدان و گذرگاه تهران و سایر شهرهای بزرگ از جمله اصفهان، شیراز و مشهد حضور کودکانی که کفش واکس می زنند، گل و سیگار و روزنامه می فروشند، با اصرار از عابران می خواهند یک بسته آدامس یا شکلات از آنها بخرند و یا شیشه ماشین پاک می کنند، به امری عادی تبدیل شده است. به این کودکان باید کودکانی را افزود که به گدائی واداشته می شوند و توسط باندهای مواد مخدر به خرید و فروش مواد مخدر و امور مشابه وادار می شوند. این کودکان چه کسانی هستند که حضور آنان در خیابان های تهران، شهرهای بزرگ آمریکای لاتین و هند را نداعی می کند؟

تحقیقات انجام شده در مورد این کودکان نشان می دهد که اغلب این کودکان، کودکان کارگرند. آنها کودکانی هستند که خانواده هایشان به سبب فقر و بیکاری از نقاط مختلف کشور روانه مناطق حاشیه ای تهران شده اند و یا فرزندان خانواده هائی هستند که از کشورهای همسایه مثل افغانستان، عراق و پاکستان به ایران آمده اند. بخشی از این کودکان با خانواده های خود زندگی می کنند و کمک خرج خانواده و در مواردی تنها نان آور خانواده هستند. روزها در ترمینال ها و یا خیابان ها و میدانی شهر تهران و سایر شهرهای بزرگ عمدتاً به دستفروشی مشغولند و شب ها به حاشیه شهرهای باز می گردند و در کنار خانواده هایشان در بیغوله هائی که هیچ شباهتی به مسکن ندارد، شب رابه صبح می رسانند. بخش دیگری از این کودکان در خیابان ها کار و زندگی می کنند. روزها رابه دستفروشی و سایر کارهائی از این دست می گذرانند و شب ها زیر اتوبوس ها و کامیونهای پارک شده، کانال های تهویه اداره ها و پل ها می خوابند. این کودکان از خانه فرار کرده اند و اغلب ارتباطی با خانواده ایشان ندارند. علت فرار کودکان نابسامانی های درون خانواده و سوء استفاده های روانی و فیزیکی پدر، مادر، ناپدری و نامادری است. فقر خانواده ها، اعتیاد پدر، مادر و یا هر دو، جدائی والدین و بدرفتاری پدر یا مادر از مهمترین عوامل فرار کودکان از خانه ها و آواره شدن آنها در شهرهای بزرگ به ویژه تهران است. بنا بر اعلام یکی از مراکز حمایت از کودکان تحت آزار در تهران، فقط در آذر ماه سال گذشته ۳۰ مورد کودک آزاری گزارش شده که شامل آزارهای جسمی شدید منجر به شکستگی پا، دست، لگن خاصره، بینی و انگشت کودکان بوده است. در دی ماه سال گذشته نیز خبری در روز نامه ها درج شد مبنی بر این که کودک ۶ ساله ای در اثر ضربات کمر بند پدرش ۱۵ روز در بیمارستان بستری شد. این کودک ابتدا مورد آزار جنسی قرار گرفته، سپس با کمر بند کتک زده شده و پای چپش نیز شکسته بود. این کودک وحشت زده از هر دستی که به سوی او دراز می شد، حتا به قصد نوازش و کمک به او، وحشت داشت.

مورد این کودک ۶ ساله، یکی از موارد آزار کودکان است. ابعاد کودک آزاری در خانواده ها بسیار گسترده است و قوانین ارتجاعی و عقب مانده جمهوری اسلامی تنبیه فیزیکی و روانی کودکان را مجاز می شمرد و دست والدین و به ویژه پدر را در آزار کودکان باز می گذارد. کودکانی که این شرایط را نمی توانند تحمل کنند، خانه و والدین را رها می کنند و در خیابان ها سرگردان می شوند. بررسی انجام شده در دانشگاه تهران حاکی است که ۹۰ درصد کودکان خیابانی پدر و مادر دارند. آنها پس از فرار از خانه یا در کارگاه ها کاری می یابند، در این صورت اگر چه به نسبت کودکان دستفروش، کارشان از ثبات بیشتری برخوردار است، اما در کارگاه های تنگ و نمور قالی بافی، کفافی، پلاستیک سازی و امثالهم در شرایط به شدت غیر بهداشتی و غیر استاندارد به کار گرفته می شوند و به جای رفتن به مدرسه، روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می کنند و مورد انواع سوءاستفاده ها قرار می گیرند. کودکانی که دستفروشی می کنند و در خیابان ها زندگی می کنند، وضعیت به مراتب فاجعه بارتری دارند. این کودکان قربانیان شرایط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی خود هستند، از خانه فرار می کنند و در خیابان های شهرهای بزرگ در معرض سوء استفاده قرار می گیرند. در مواردی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، به خرید و فروش مواد مخدر، تکدی گری و کارهایی از این قبیل وادار می شوند. یک بررسی انجام شده در مورد کار کودکان خیابانی در ۴ استان مازندران، هرمزگان، آذربایجان غربی و فارس نشان می دهد که ۵۰ درصد کودکان مناطق حاشیه نشین کار می کنند. ۲۱ درصد این کودکان هرگز به مدرسه نرفته اند، ۳۵/۵ درصد تا مقطع ابتدائی درس خوانده اند و حدود ۲۸ درصد تامقطع راهنمایی تحصیل کرده اند. این کودکان روزانه بین ۳ تا ۱۶ ساعت و به طور متوسط ۹/۶۹ ساعت در روز کار می کنند. میانگین سن این کودکان ۱۱/۵ سال است و حدود ۲۰ درصد از این کودکان شب رادر خارج از خانه، در خیابان ها و غیره سر می کنند.

وجود پدیده ای به نام کودکان خیابانی چهره ی کزیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و پاسداران اسلامی این نظام را بیش از پیش افشا می کند. نظام ستمگرانه سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کزیه ترین چهره ی خود را به نمایش گذاشته است. کودکان، این آینده سازان جامعه به جای آن که از تغذیه، امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی مناسب برخوردار باشند، ناگزیر می شوند کار کنند، خانه را ترک کنند و در شهرهای بزرگ و از جمله تهران آواره و سرگردان در معرض انواع سوء استفاده ها قرار بگیرند. گسترش این پدیده، مسئولان شهرداری را به چاره جوئی واداشته است. مقام شهرداری تهران چنان از "جمع آوری" این کودکان سخن می گوید، گوئی از جمع آوری زباله ها حرف می زند. اما هم آمار و ارقام اعلام شده توسط مراکز به اصطلاح بازپروری شهرداری و هم تحقیقات مستقل نشان می دهند که بخش اعظم این کودکان پس از این که از مراکز به اصطلاح بازپروری رها می شوند، و حتا پس از این که به خانواده هایشان تحویل داده می شوند، دوباره به خیابانها باز می گردند. پدیده کودکان کار معلول فقر و تنگدستی خانواده هاست که ناگزیرند کودکانشان را به جای مدرسه، به کارگاهها بفرستند یا به کارهای کاذب وادارند تا کمک خرج خانواده باشند. پدیده کودکان خیابانی حاصل فقر، تنگدستی، بی سوادی و عقب ماندگی جمعیت محرومی است که در حاشیه شهرهای بزرگ تلنبار شده اند و کودک آزاری جزئی از سیستم به اصطلاح تربیتی آنهاست. پدیده کودکان خیابانی حاصل قوانین ارتجاعی پدر سالارانه ایست که والدین را مجاز می سازد فرزندان شان را به لحاظ روحی و جسمی آزار دهند. برای از میان برداشتن پدیده کودکان خیابانی باید با تمام عوامل اقتصادی و اجتماعی که موجب آن هستند مبارزه کرد.